

از قرآن مجیدی استفاده می‌شود که زن‌ها هم می‌توانند الگو و اسوه باشند، هم برای مردان و هم برای زنان، و تعداد آن‌ها زیاد است؛ مثل حضرت مریم، آسیه، حنه، دختران حضرت شعیب (ع) و حضرت زهرا(س)... ما از بین این‌ها فقط به الگو بودن حضرت آسیه و دختران حضرت شعیب(ع) و مادر مریم می‌پردازیم؛ چرا که بحث از فاطمه مرضیه(س) خود تحقیق جداگانه‌ای را می‌طلبد.

### آسیه، الگوی صبر و استقامت

«و ضرب الله مثلا للذین آمنوا امرأه فرعون إذ قالت رب ابن لی عندک بیتا فی الجنه و نجنی من فرعون و عمله و نجنی من القوم الظالمین» (تحریم/۱۲)؛ و خداوند برای مؤمنان به

همسر فرعون مثل زده است در آن هنگام که گفت: پروردگارا، خانه‌ای برای من نزد خودت در بهشت بساز و مرا از فرعون و کار او نجات ده و مرا از گروه ستمگران رهایی بخش.

در این آیه شریفه، آسیه این زن آسمانی، به‌عنوان مثال، نمونه و الگو معرفی شده است. سؤال این است که او دارای چه ویژگی‌هایی است که دارای چنین مقامی شده است؟ ایمان به خداوند و ولایت و پیامبری موسی و استقامت و دفاع از آن، آسیه را نمونه ساخته است.

از تفسیر نمونه، ذیل همین آیه مبارکه، جلد ۲۴ استفاده می‌شود که او به خاطر ایمان به خدا، تصدیق رسالت حضرت

موسی، صبر و استقامت در ایمان و عقیده خود، و مبارزه با شرک به این مقام رسیده است. او به قدری مقاومت کرد که فرعون او را در کنار کوره‌ای از آتش قرار داد و گفت اگر: توبه نکنی تو را در آتش می‌اندازم، و او باز هم قبول نکرد! سرانجام هم در آتش فرعون سوخت و او تمام آن فشارها را با خانه‌ای که در جوار رحمت خدا درخواست کرده بود، معاوضه کرد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰، ج ۲۴: ۳۰۲). ما نیز به چند نکته درباره او اشاره می‌کنیم:

۱ آسیه، در حالی به خدا و پیامبر او ایمان آورد که غرق در ناز و نعمت بود. بسیاری نعمت و رفاه و موقعیت عالی که او داشت، نتوانست جلوی ایمان او را بگیرد و همه آن‌ها را در مقابل ایمان به خداوند هیچ شمرد. از این نکته معلوم می‌شود که عقلا بین نعمت، رفاه و ایمان تضاد نیست و ما می‌توانیم جامعه‌ای داشته باشیم که

## زنان الگو در قرآن کریم

جعفر جوینیاری



لک ما فی بطنی محرراً فتقبل منی  
انک انت السمیع العلیم - فلما وضعتها  
قالت رب انی وضعتها انثی و الله اعلم  
بما وضعت و لیس الذکر کالانثی و انی  
سمیتها مریم و انی اعیدها بک و ذریتها  
من الشیطان الرجیم» (عمران/ ۳۶-۳۵):  
و به یاد آورید هنگامی را که همسر عمران  
گفت: خداوند آنچه را در رحم دارم، برای او نذر  
کردم که محرر و «آزاد برای خدمت خانه تو»  
باشد. از من بپذیر که تو شنوا و دانایی. ولی  
هنگامی که او را به دنیا آورد (او را دختر یافت).  
گفت: خداوند، من او را دختر آوردم - ولی  
خداوند از آنچه آورده بود، آگاه تر بود - و پسر  
همانند دختر نیست. من او را مریم نام گذاشتم  
و او و فرزندانش را از شیطان رانده شده در پناه  
تو قرار می‌دهم.

از این آیات به خوبی مقام مادر و نقش پدر و  
مادر در سرنوشت فرزند روشن می‌شود. اینکه  
مریم چنان زنی شد که خدا او را به‌عنوان  
نمونه‌ای از زنان معرفی می‌کند، همانا به خاطر  
تربیت درست این مادر است و به خاطر همان  
دعاهای مادر و دست‌های لرزان مادر مریم بوده  
است. مادر او نه تنها در حق مریم دعا می‌کند،  
بلکه درباره ذریه مریم نیز دعای خیر می‌کند.  
نظیر این دعا را حضرت ابراهیم (ع) نمود:  
«رب هبنی من الصالحین» حضرت  
ابراهیم (ع) در زمان پیری وقتی که از خدا فرزند  
می‌خواهد، هر فرزندی را نمی‌خواهد، بلکه  
فرزند صالح می‌خواهد: «خدا یا برای حضرت  
ابراهیم (ع) فرزند صالح عطا کن» و خداوند  
دعای او را قبول کرد و فرزندی مثل اسماعیل به  
او عطا کرد. اسماعیل نه تنها از پاکان و مخلصان  
بود، بلکه عده زیادی از پیامبران بعد از او از  
ذریه حضرت ابراهیم (ع) بودند. دعاهای دیگر از  
انبیا در قرآن چنین است: «و قال رب اوزعنی  
أن أشکر نعمتک التي أنعمت علی و علی  
والدی و أن أعمل صالحاً ترضاه و أدخلنی  
برحمتک فی عبادک الصالحین» (نمل/ ۱۹):  
سلیمان گفت: پروردگارا! شکر نعمت‌هایی  
را که بر من و پدر و مادرم ارزانی داشته‌ای،  
به من الهام کن، و توفیق ده تا عمل صالح  
که موجب رضای توست، انجام دهم و مرا به  
رحمت خود در زمره بندگان صالحت وارد کن.  
از آیاتی که آوردم معلوم می‌شود که مقام  
حضرت مریم و عیسی مهربون همان دعاهای

همه در آن دارای رفاه باشند و در عین حال  
مؤمن و پارسا باشند. این مطلب را داستان این  
زن الهی تأیید می‌کند.

آسیه، این بانوی آسمانی، در حالی که زیر  
شدیدترین شکنجه‌های فرعونیان قرار داشت  
و می‌دانست که با داشتن ایمان به خدا از  
چنگ آن‌ها، رهایی ندارد، در اینجا با خدای  
خود معامله با ارزشی می‌کند: دست به دعا  
برمی‌دارد و می‌گوید: پروردگارا! خانه‌ای برایم  
در جوار رحمت قربت در بهشت بنا کن و مرا  
از فرعون و کارهایش و از این قوم ظالم نجات  
بخش. پس آسیه به ما می‌آموزد که ایمان به  
خدا و ولایت چیزی نیست که با فشار و شکنجه  
یا به خاطر از دست دادن قدرت و مکنات از  
آن گذشت. باید از آن دفاع کرد، ولو اینکه در  
کوره‌های آتش انداخته شوند! این استقامت  
و مبارزه ممکن نیست مگر در صورتی که  
انسان خالق و پروردگار خود را به‌طور شایسته  
بشناسد! تا در مقام معامله، متاع بهتری را  
به دست بیاورد و این مطلب از کلمات این زن  
آسمانی به خوبی استفاده می‌شود.

### حنه، همسر عمران، الگوی تربیتی و مادر نمونه

از امام صادق (ع) روایت است که اسم مادر  
مریم مقدس حنه بوده است (عروسی الحویزی:  
بی تا، ج ۱: ۲۷۸). دو سوره از سوره‌های قرآن به  
اسم این زن است: یکی منتسب به اوست به  
اسم سوره «آل عمران» و دیگری به اسم دختر  
او، «سوره مریم» و این عظمت و مقام والای این  
زن را می‌رساند.

ما در این مقاله، به دلیل اختصار و معلوم  
بودن مقام حضرت مریم که یکی از الگوهای  
قرآنی است، به جای مریم الگو بودن مادر مریم  
حنه را مورد بررسی قرار می‌دهیم تا روشن  
شود که چه چیز سبب شده است، حنه الگو  
و اسوه زن‌های مسلمان شده است و ما او را  
به‌عنوان الگوی تربیتی پذیرفته‌ایم. پاسخ این  
سؤال چنین است که این زن مؤمنه، دست و  
رویش به سوی خدا بوده است. او از خداوند  
حاجت‌های مهم و باارزشی خواسته و خداوند  
دعای او را قبول نموده است. اینک نمونه از  
دعاهای او را در قرآن می‌آوریم:

«اذ قالت امراه عمران رب انی نذرت



**مریم چنان زنی  
شد که خدا او را  
به‌عنوان نمونه‌ای  
از زنان معرفی  
می‌کند، همانا  
به خاطر تربیت  
درست این مادر  
است و به خاطر  
همان دعاهای  
مادر و دست‌های  
لرزان مادر مریم  
بوده است. مادر  
او نه تنها در  
حق مریم دعا  
می‌کند، بلکه  
درباره ذریه  
مریم نیز دعای  
خیر می‌کند**

حنه بوده است و دعاهای این بانو در این باب او را در ردیف حضرت ابراهیم که گفت: «رب هبني من الصالحين» و حضرت زکریا که از خدا خواست: «هنالك دعا زکریا ربه قال رب هب لي من لدنک ذریه طیبه انک سمیع الدعاء» (عمران/۳۸) قرار می‌دهد.

در تفسیر «نورالثقلین» در روایتی که شیخ الطائفه، شیخ طوسی از امیرالمؤمنین (ع) نقل می‌کند (حدیث درباره ازدواج حضرت امیر (ع) با حضرت زهرا (س) است) معلوم می‌شود که پیامبر اسلام هم مثل حضرت ابراهیم (ع)، حضرت زکریا و مادر مریم دعا کرد که: «خداوند! ذریه این‌ها را مبارک گردان». «ثم اتانی فاخذ بیدی فقال: قم باسم الله، قل بركة الله و ما شاء الله و لا حول و لا قوة الا بالله توکلت علی الله ثم جاء بی حتی اقعدنی عندها علیهم السلام ثم قال اللهم انہا احب خلقک الی فاحبها و بارک فی ذریتها و اجعل علیهما علیهما منک حافظا و انی اعذما بک و ذریتهما من الشیطان الرجیم».

حضرت امیر (ع) می‌فرماید: پیامبر (ص) نزد من آمد و فرمود بلند شو به یاری خدا بگو «برکة الله و ماشاء الله و لاقوه الا بالله توکلت علی الله». بعد مرا آورد و نزد فاطمه زهرا (س) نشانید. و دعا فرمود و گفت: خدایا این‌ها محبوب‌ترین مخلوق تو، نزد من هستند. پس آن‌ها را دوست بدار و ذریه آن‌ها را مبارک گردان و قرار بده از طرف خود برای آن‌ها حافظ و من آن‌ها را به تو پناه می‌دهم و ذریه و فرزندان آن‌ها را به تو پناه می‌دهم که از شر شیطان ملعون مردود، در امان باشند (عروسی الحویزی، بی‌تا، ج ۱: ۲۷۷).

## دختران حضرت شعیب (ع) الگوی حیا و عفت

باید دید که این دو خاتون چه ویژگی‌هایی دارند که به‌عنوان الگو معرفی شده‌اند. اسلام درباره عفت و پاکدامنی سفارش‌های زیادی کرده است و پیامبر خدا و اولیاءالله بر عفت و حیا تأکید می‌کردند: «عن ابي جعفر قال قال رسول الله: ان الله يحب الحي الحليم العفيف المتعفف». امام باقر (ع) فرمود: پیامبر خدا فرمودند: خداوند دوست دارد انسان حلیم توانا را که عقیف است و متعفف (غزالی، ۱۳۸۲:

۴۶۳). خود نیز نمونه‌ای در پاکدامنی و پارسایی بودند. عفت به معنی پاکدامنی و پارسایی است و مقصود از آن در علم اخلاق این است که شخص در اخلاق جنسی راه اعتدال را در پیش گیرد و افراط و تفریط نکند، که در صورت افراط به آن «بی‌حیایی» و در صورت تفریط به آن «نامردی» و «بی‌غیرتی» گویند (پیشین). عقیف شرعی نیز به کسی گویند که از راه حلال ارضا شود.

دختران حضرت شعیب (ع) به معنی واقعی کلمه می‌توانند الگوی بسیار خوب برای مردان و زنان با ایمان خصوصا جوانان باشند. زیرا این دو بانو اولاً تربیت‌شده بیت نبوت هستند و ثانیاً خداوند از این دو خاتون برتر به نیکی یاد کرده است. این‌ها می‌توانند راهنمای جوانان ما باشند. خصوصا در این زمان که زنان برای تحصیل یا اشتغال امور زندگی مجبورند از خانه بیرون روند و با مردان نامحرم صحبت کنند و یا از آن‌ها چیزی بخواهند و جوانان می‌خواهند روش اسلام را در این باره بدانند. زیرا در بعضی از کشورهای اسلامی، مثل عربستان، کویت یا افغانستان (در دوره طالبان)، هیچ‌گونه سهمی به زنان نمی‌دهند، در حالی که بعضی از کشورهای اسلامی از غرب تقلید کرده‌اند! باید دید راه صحیح و اعتدال کدام است.

قرآن مجید در «سوره قصص» در سرگذشت حضرت موسی (ع)، وقتی که او به سرزمین «مدین» وارد می‌شود می‌گوید: «موسی هنگامی که به چاه آب مدین رسید، گروهی از مردم را آنجا دید که چهارپایان خود را آب می‌دهند. در کنار آن‌ها دو زن را دید که از گوسفندان خود مراقبت می‌کنند و منتظرند که زمان مناسب فرارسد تا آن‌ها نیز حیوانات خود را سیراب کنند و به چاه نزدیک نمی‌شوند.

موسی وقتی که دید چوپان‌ها به زنان نوبت نمی‌دهند و این دو زن در هوایی گرم و در آفتاب سوزان منتظرند، از آنجا که به خاطر مبارزه با ظلم و ستم و مبارزه با فرعون سالاری از وطن خود مهاجرت کرده بود، برایش غیرقابل قبول بود که از حقوق این دو زن دفاع نکند؛ در حالی که چوپان‌های گردن کلفت بادیه‌نشین به حال این دو زن رحم نمی‌کردند. پس جلو آمد و گفت: چرا شما گوسفندان خود را آب نمی‌دهید؟ آن‌ها گفتند: ما گوسفندان خود را آب نمی‌دهیم تا چوپان‌ها خارج شوند. ما

**دختران حضرت شعیب (ع) به معنی واقعی کلمه می‌توانند الگوی بسیار خوب برای مردان و زنان با ایمان خصوصا جوانان باشند. زیرا این دو بانو اولاً تربیت‌شده بیت نبوت هستند و ثانیاً خداوند از این دو خاتون برتر به نیکی یاد کرده است**



**از آیه ۲۶ همین  
سوره معلوم  
می شود که مرد با  
زن فرق ندارد و  
زن هم می تواند  
طرح بدهد، نقشه  
بکشد و حتی  
طرح خود را با  
پیغمبر خدا در  
میان بگذارد؛  
زیرا این دختر  
می گوید: «قالت  
إحدهما یا أبت  
استأجره إن خیر  
من استأجرت  
القوی الامین»  
(قصص / ۲۶)**

این کار را برای این به عهده گرفته ایم که پدر ما مرد مسنی است و ما نمی خواهیم به روش دیگران باشیم و می خواهیم به پدر خود کمک کنیم.

موسی به گوسفندان آن ها آب داد و سپس رو به سوی آورد تا خستگی رفع کند (بدون اینکه با آن ها اضافه صحبت کند یا اینکه از آن ها مزد کار خود را بخواهد).

وقتی که این دو زن به خانه آمدند، پدرشان «حضرت شعیب» دید آن ها زودتر برگشته اند و علت را پرسید. آن ها (آنچه را که گذشته بود، شرح دادند. حضرت شعیب (ع) برای اینکه پاسخ احسان آن جوان را داده باشد و یا احياناً مزد او را بدهد، یکی از دختران خود را به سراغ او فرستاد: «فجاءته إحدهما تمشی علی استحياء قالت إن أبی یدعوك لیجزیک اجرما سقیم لنا فلما جاءه و قص علیه القصص قال لا تخف نجوت من القوم الظالمین»

حضرت شعیب (ع) یکی از آن دو دختر را به سوی آن جوان فرستاد تا مزد او را بدهد. قرآن می گوید: یکی از آن دو به سراغ او آمد در حالی که با نهایت حیا گام برمی داشت و گفت: پدرم از تو دعوت می کند تا مزد سیلاب کردن گوسفندان را برای ما به تو بپردازد (قصص/ ۲۵-۲۲). هنگامی که موسی نزد حضرت شعیب (ع) آمد و سرگذشت خود را شرح داد، حضرت شعیب (ع) گفت: نترس از قوم ظالمان نجات یافتی.

این داستان از عفت و حیای این دو خانم و همچنین حضرت موسی حکایت می کند. در شأن دختر می گوید: راه می رفت «در حالی که همراه با حیا قدم برمی داشت».

همچنین، موسی با عفت و حیا راه می رفت. ابوالفتح رازی ذیل این آیات دارد که موسی وقتی که به سوی خانه حضرت شعیب (ع) رهسپار شد، به آن دختر گفت: من جلو راه می افتم و هرگاه بیراهه رفتم، به من تذکر بده. زیرا او نمی خواست هنگام راه رفتن نگاهش به او خیره شود یا اینکه هنگام راه رفتن لباس های آن دختر را باد حرکت دهد و چشم موسی به اندام او افتد (ابوالفتح رازی، ۱۳۹۸ هـ. ق، ج ۸: ۴۰۵) که این حرکت او مقتضای ورع و ترس از خداست و می تواند الگویی بزرگ برای ما و جوانان باشد. از این داستان کوتاه و چند آیه الگوهایی خوب و عالی به دست می آیند:

۱ دختران حضرت شعیب (ع) در پیدا کردن روزی حلال از خانه بیرون می روند و به مقتضای زمان یکی از کارهایی را که از توان آن ها برمی آید، به عهده می گیرند و منتظر نمی مانند که کسی پیدا شود آن ها را نان مفت بدهد. بلکه خودشان بار زندگی را به دوش می گیرند؛ اگرچه که زن هستند. پس در فرهنگ اسلام معیار، «کار حلال» است و مرد یا زن بودن معیار نیست.

۲ آن ها به خاطر اینکه مبادا به گناه بیفتند یا اینکه کسی دیگر به جان آن ها طمع کند، در آفتاب سوزان صبر می کنند، اما حاضر نمی شوند با مردان اجنبی دست و پنجه نرم کنند، یا برای گرفتن نوبت با آن ها چانه بزنند. گرچه گرفتن حق خود از دست مردم کار مذموم نیست، بلکه ممدوح است، اما مقتضای عفت و حیا این است که صبر و حوصله داشته باشند.



آن‌ها خود را در چارچوب خانه به بهانه حیا و عفت حبس نمی‌کنند، بلکه راه می‌روند، کار می‌کنند و در امور زندگی مشارکت دارند؛ اما همراه با حیا و احتیاط تا اینکه کسانی که در قلبشان بیماری است، آن‌ها را هدف قرار ندهند. از آیه ۲۶ همین سوره معلوم می‌شود که مرد با زن فرق ندارد و زن هم می‌تواند طرح بدهد، نقشه بکشد و حتی طرح خود را با پیغمبر خدا در میان بگذارد؛ زیرا این دختر می‌گوید: **«قالت إحداهما يا أبت استأجره إن خير من استأجرت القوی الامین»** (قصص / ۲۶): یکی از آن دو دختر گفت: پدرم، او را استخدام کن، زیرا بهترین کسی را که می‌توانی استخدام کنی، آن کسی است که قوی و امین است.

### الگوی دولتمردان مؤمن

و این زن آسمانی با چند کلمه و در جمله‌ای کوتاه، شرط اساسی مسئول یا کارگر با ارزش را بیان می‌کند که عبارت است از قوی و امین. اگر مسئولین مملکتی یا خزانه‌دار یا حاکم دادگاه یا هر کسی که می‌خواهد مسئولیت را بپذیرد، اگر این دو صفت را نداشته باشد، به درد نمی‌خورد و مبادا استخدام شود. خود شخص هم اگر می‌داند که این دو صفت در وجود او نیست، مبادا مسئولیت را بپذیرد! این مطلب از کلام حضرت یوسف (ع) نیز استفاده می‌شود که به پادشاه مصر گفت: **«قال اجعلنی علی خزائن الارض انی حفیظ علیم»** (یوسف / ۵۵): (حضرت یوسف به شاه) گفت: مرا بر خزانه‌داری بگمار، به‌درستی که من هم آگاهی دارم و هم امانت‌دار هستم. **«حفیظ»** به معنی امین و نگهبان است: **«حفظه‌ای حرسه»**. حفیظ از باب «حفظ» است و به معنی نگهبان و پاسبان (الفیروزآبادی، بی‌تا، ج ۲: ۳۹۵). از شرط‌های اساسی نگهبان بودن، امانت‌داری است. «علیم» به معنی داناست. توانا انواع توانایی علمی، فکری، جسمی، سیاسی، نظامی مدیریتی را شامل می‌شود و در حقیقت همان امانت‌داری و صداقت و درست‌کاری است. آن کسی که وزارت را قبول می‌کند یا ریاست و مدیریت راه، اگر در آن تبحر ندارد، قوی نیست بلکه ناتوان است و دختران، این دو صفت را هنگام بیرون آوردن آب از چاه در وجود او مشاهده کرده بودند.

### الگوی نویسندگان و گویندگان

قرآن این کتاب آسمانی و اعجاز جاویدان در همه این بخش الگوی کامل است. معلوم می‌شود که قرآن کلام بشر نیست و انسان عاجز از این طرز بیان است، اگر ما بخواهیم شرط اساسی یک مدیر لایق و یا یک رئیس را به‌گونه‌ای بیان کنیم که خوب تفهیم شود و به زیبایی بیان شود، باید درباره آن دویست صفحه کتاب بنویسیم یا آن را در چند بخش توضیح دهیم که هم وقت نویسندگان ضایع می‌شود و هم وقت کسی که آن را مطالعه می‌کند. اما قرآن این مطلب را با چند کلمه بسیار گویا و زیبا به‌خوبی بیان می‌کند: **«حفیظ علیم»** و **«قوی امین»** که این یکی از اعجاز قرآنی و الگویی است برای تمام نویسندگان که باید مطلب را به‌صورت زیبا و مختصر بیان کنند. از مطالب قبل می‌توان نتیجه گرفت که اسلام با طرح مسئله حجاب نمی‌خواهد زنان را در چهاردیواری خانه حبس کند. یا به عبارت دیگر، حجاب محدودیت نیست، بلکه مصونیت است. اسلام می‌خواهد انسان‌ها نوکر و بنده خواسته‌های نفسانی و حیوانی نباشند و راه رفتن، نشستن و لباس پوشیدن آن‌ها حاکی از حیا باشد. اگر صحبت کردن مرد و زن نامحرم **«عند الضروره»** همراه با حیا باشد، مذموم نیست. زنان می‌توانند در اطراف و اکناف عالم سفر کنند و در امور مهم شرکت جویند و سهم بگیرند، مشروط بر اینکه **«تمشی عن استحیاء»** باشد. البته نباید تصور شود که حیا مختص زنان است، بلکه لزوم حفظ حیا شامل مرد و زن است. تأکید ما بر زنان به خاطر خصوصیات ویژه‌ای است که آن خصوصیات ضرورت بیشتر حفظ حیا در این قشر را نشان می‌دهد.

### نتیجه‌گیری

از آنچه در این مقاله آمد نتیجه می‌گیریم که قرآن مجید به «اسوه‌نمایی» اهتمام زیاد دارد و الگوهایی را از طیف‌های متفاوت معرفی کرده است تا در کنار دستوراتش، الگوهای عینی هم موجود باشند؛ افرادی که توانسته‌اند در اجرای فرمان‌های پروردگار اسوه باشند تا هم حجت بر مخلوق باشند و هم اسوه برای کسانی که می‌خواهند یک الگوی عملی داشته باشند.

### منبع

۱. قرآن
۲. عروسی الحویزی، عبد علی، تفسیر نور الثقلین (بی‌تا). حکمت. قم.
۳. طیب، سیدعبدالحسین (۱۳۶۶). تفسیر طیب البیان. انتشارات اسلام. تهران. چاپ سوم.
۴. بلاغی، سیدعبدالحجه (۱۳۴۵). حجة التفسیر و بلاغ الاکسیر. حکمت. قم. چاپ اول.
۵. کاشانی، ملافتح‌الله (۱۳۷۴). تفسیر خلاصه المنهج. کتابفروشی اسلامی. تهران.
۶. الحسینی، حسین بن احمد (۱۳۶۳). تفسیر اثنی عشری. میقات. تهران.
۷. طبرسی، الفضل بن الحسن (۱۳۷۹ ق.). مجمع البیان. دارالتراث العربی. بیروت.
۸. عبدالله ابن قدامه، عبدالله (بی‌تا). کتاب التوابین. بی‌تا.
۹. العلو، محمدکریم و العلو، الحسینی، عبدالمجید (۱۳۹۶ ه.ق.). تفسیر کشف الحقائق عن نکت الآیات و الدقائق. چاپ سوم.
۱۱. بروجردی، ابراهیم (۱۳۴۱). تفسیر جامع. انتشارات صدر. تهران. چاپ سوم. ۱۳۴۱.
۱۲. دستغیب، شهید عبدالحسین (۱۳۷۹). گناهان کبیره. دفتر انتشارات اسلامی. تهران. چاپ سیزدهم.
۱۳. المروری، نعیم (۱۴۱۴ ق.). کتاب الفتن، دارالفکر. بیروت.
۱۵. خوارزمی، محمد (بی‌تا). مناقب خوارزمی. انتشارات اسلامی. تهران.
۱۶. حاکم الحسکانی، عبدالله بن احمد (۱۴۱۱ ه.ق.). شواهد التنزیل لقواعد التفضیل فی آیات النزله فی اهلی البیت. با تحقیق شیخ محمدباقر محمودی. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. تهران.
۱۷. الجوهری، اسماعیل (بی‌تا). الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه. دارالعلم للملایین. بیروت. الطبع الرابع.
۱۸. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۴ ه.ق.). تفسیر المیزان عربی. دارالکتب الاسلامیه.
۱۹. النوری، الحاج میرزا حسین (۱۴۰۸ ه.ق.). مستدرک الوسائل، مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث. الطبع الثاني.
۲۰. سبحانی، آیت‌الله جعفر (۱۳۶۳). فروغ ابدیت. نشر دانش اسلامی.
۲۱. الکوفی، فرات (۱۴۱۰ ه.ق.). تفسیر فرات الکوفی (از علمای عصر غیبت صفرا). وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. تهران.
۲۲. الامینی، الشیخ عبدالحسین (۱۳۹۷ ه.ق.). الغدیر. دارالکتب العربی. بیروت. الطبع الرابع.
۲۳. الواحیدی، ابی الحسن علی بن احمد النیشابوری (۱۳۸۸ ه.ق.). اسباب النزول الآیات. مؤسسه الطبیبی و شرکاه. القاقره. الطبع الاول.
۲۴. مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از نویسندگان (۱۳۷۰). تفسیر نمونه. دارالکتب الاسلامیه.
۲۵. غزالی، محمد (۱۳۸۲). کیمیای سعادت. به سعی و اهتمام پروین قائمی. پیمان، تهران.
۲۶. ابوالفتح رازی، جمال‌الدین (۱۳۹۸ ه.ق.). تفسیر روح‌الجنان و روح‌الجنان. کتابفروشی اسلامی.
۲۷. فیروزآبادی، نصر (بی‌تا). قاموس المحيط. بی‌تا.